

تحریری بر اصول فلسفہ و روش رئالیسم

علامہ سید محمد حسین طباطبائی

با پاورقی شہید مطہری قدس سرہما

جلد دوم

دکتر محمد باقر شریعتی سبزواری

چکیده

بر آگاهان حوزه و دانشگاه پوشیده نیست که علامه طباطبائی و شهید مطهری با طرح مسائل جدید، راه نوی در فلسفه گشودند و راه حل های بدیعی در حل مشکلات فلسفی عرضه کردند و نقاط عطفی در تاریخ فلسفه معاصر به وجود آوردند.

یکی از موضوعاتی که علامه طباطبائی به استقلال طرح کرده و شهید مطهری به تبیین و تکمیل آن پرداخته است، مسأله شناخت و ارزش آن است. در این مبحث، نخست طبیعی ترین راه معرفت جهان خارج، که حواس ظاهری و ابزارهای طبیعی معرفت باشد، مطرح و آن گاه خطاهای حواس را به صورت اشکال مطرح کرده است که در نتیجه نمی توان به ادراکات حسی اعتماد کرد و برای شناخت حقیقی باید از عقل مدد گرفت. عقل گرایان نیز به گروه های گوناگون تقسیم شده اند. حسیون اظهار داشتند اگر مجرد خطای حواس، دلیل سلب اعتماد از معارف حسی است، عقل نیز خطاهای بسیاری دارد.

از دل این اشکال، نحله های جدیدی به نام های شکاکان، لادریون و سوفسطاییان سر بر آورد، تا جایی که برخی از آنان، هرگونه واقعیت خارجی را منکر شدند. جمعی از متفکران از شناخت حسی و عقلی روی برتافتند و بدان بی اعتماد شدند و به سیر و سلوک، و ترکیه و اشراق بسنده کردند. اصول این مباحث در جلد اول بیان شد و علامه به نقد و تصحیح آنها پرداخت.

کتاب حاضر (جلد دوم) به مسائل علم و ادراک می پردازد: مقاله پنجم با عنوان «پیدایش کثرت در ادراکات» از کثرت هایی بحث می کند که ذاتاً از ادراکات برمی خیزد، نه از کثرت مدرکات خارجی، که امری بدیهی است؛ به عبارت دیگر ذهن در سایه فعالیت های خاصی که روی ادراکات خود انجام می دهد ادراکات دیگری تولید می کند. انسان مفهومی ذهنی است که از مصادیق خارجی، مثل احمد، محمود و... انتزاع شده است، ولی عقل آن را به جوهر و عرض، قوه و فعل، حیوان و ناطق تجزیه و تکثیر می کند. این نوع تکثر در حوزه ادراکات صورت می گیرد. شایسته بود این بحث تحت عنوان «حس و عقل» مطرح شود، ولی نتایجی که از مباحث حس و عقل و تجربه و تعقل به دست می آید در این بحث لحاظ شده است.

در این مقاله، به آرای هواداران ادراکات حسی و عقلی، که بخش مهمی از مسائل فلسفی، منطقی و روان‌شناسی را گرفته، پرداخته شده است. افزون بر آن، مطالب تازه و ابتکاری بی‌سابقه‌ای مطرح شده که فلاسفه پیشین بدان نپرداخته بودند و روان‌شناسی جدید نیز راهی برای حل آن نگشوده است.

مقاله ششم، حاوی بحث فلسفی نو و ابتکاری دیگری است که برای اولین بار در این سلسله مقالات طرح شده است و آن جداسازی ادراکات حقیقی از ادراکات اعتباری و قراردادی است. تفکیک این دو نوع معرفت گام مبارکی برای جلوگیری از لغزش‌ها و تهافت‌های عقلی و فلسفی است. بیشتر لغزش‌های فیلسوفان و خردمندان جامعه از خلط اعتباریات با حقایق سرچشمه می‌گیرد؛ بسیاری از حکیمان و دانشوران از مقدمات اعتباری خواسته‌اند علوم حقیقی را به دست آورند و از مقدمات و برهان‌های منطقی به مسائل اجتماعی و حقوقی دست یابند. عدم تفکیک این دو نوع ادراک، فاجعه‌های خونین و انحراف‌های فکری بزرگی در تاریخ به وجود آورده است: نازی‌های آلمان از موضوع برتری نژادی، حاکمیت بر جوامع بشری را استنتاج کردند و جنگ دوم جهانی را به راه انداختند، چنانکه صهیونیست‌ها نیز خود را برترین ملت‌ها می‌دانند و حکومت فرات تا نیل را سزاوار خود می‌پندارند. داروین تنازع بقا را در حیوانات مطرح کرد، ولی گروهی آن را جهان‌بینی خویش قرار دادند و چنین نتیجه گرفتند که باید ملت‌های ضعیف قربانی ملت‌های نیرومند شوند تا اقویا بمانند. طرفداران تبعیض نژادی نیز جنگ‌های خونینی را به راه انداختند، در صورتی که سیاهی و سفیدی پوست، امری حقیقی است، ولی پایداری شدن حقوق سیاه‌پوستان امری اعتباری است لذا نباید از سفیدی پوست، برتری حقوق را نتیجه گرفت.

تمام این فجایع بر اثر عدم تفکیک اعتباریات از حقایق است؛ یعنی نمی‌توان از مقدمات منطقی و فلسفی به مسائل حقوقی و اجتماعی رسید و هر نتیجه‌ای مقدمات خاص و مناسب خویش را می‌طلبد. در سخنان فیلسوفان و حکیمان پیشین ممکن است به این بحث اشاراتی شده باشد؛ ولی علامه طباطبائی برای اولین بار آن را منسجم و علمی مطرح ساخت.

در این کتاب، این‌جانب (محرر و نگارنده) اشکال‌های برخی از متفکران معاصر را طرح کردم و سخنان خردپذیر آنان پذیرفته شد؛ ولی اشکالاتی را که بر علامه وارد شده است پاسخ داده‌ام. مطالب شهید مطهری و علامه فقید در این کتاب درهای تازه‌ای به روی دوستداران حکمت و فلسفه می‌گشاید و نشاط بی‌اندازه‌ای به وجود می‌آورد و سرکلام علامه طباطبائی، که درباره شهید مطهری فرمودند: از دریافت سریع و بیان بدیع و حضور ایشان در درس، حالت ترقص به من دست می‌داد، روشن می‌شود.

مناسب است این جلد را نیز به روح بلند آن دو حکیم بزرگ فقید تقدیم نمایم و از روان پر فتوح آنان در تحریر و تنظیم جلد‌های دیگر مدد بگیریم. و الله ولی التوفیق.

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱۳
------------	----

مقاله پنجم: پیدایش کثرت در علم و ادراک

مقدمه.....	۲۳
[اهمیت مباحث علم].....	۲۴
راه حصول علم.....	۲۵
[نظر] افلاطون.....	۲۶
[نظر] ارسطو.....	۲۷
[نظر] حکمای اسلام.....	۲۸
نظریه‌های جدید.....	۳۱
عقلیون.....	۳۲
حسیون.....	۳۳
تعیین حدود علم.....	۳۴
[بیان چند نکته].....	۳۹
پیدایش کثرت در علم و ادراک.....	۴۹
[برهان صدرالمتهین].....	۵۴
[نقد برهان صدرالمتهین].....	۵۵

۵۷	[عمل قوه مدرکه (قوه خیال)]
۵۹	[فرق علم حضوری و حصولی]
۶۲	[نظریه‌های دانشمندان درباره ملاک علم حضوری]
۶۹	[بطلان توهّم اتحاد برهان دکارت و ابن سینا]
۷۰	اشکال و پاسخ
۷۲	[قسم چهارم علم حضوری]
۷۳	[دستگاه ادراکی و فعالیت آن]
۷۴	ریشه‌های نخستین ادراکات و علم‌های حصولی
۷۸	ماهیت قضایا
۸۲	[معنای کثرت و وحدت]
۸۴	مفاهیم حقیقیه (ماهیات) و مفاهیم اعتباریه (غیرماهیات)
۸۹	به آغاز سخن برمی‌گردیم
۹۱	[تصور جوهر و عرض]
۹۴	اثبات وجود جوهر وظیفه حس است یا عقل؟
۹۵	[مسئله علیت و معلولیت]
۹۶	نظریه عقلی
۹۶	نظریه حسی
۹۶	[اشکال نظریه حسی]
۹۷	[سخن دانشمندان در حسی نبودن علیت و معلولیت]
۹۹	نظریه این مقاله
۱۰۱	[نکاتی چند درباره قوه مدرکه]
۱۰۴	[تکثر معلومات به طریق تحلیل]
۱۰۷	[نتیجه‌گیری از بحث مفاهیم]
۱۰۹	[کثرت ماهوی و یا ذاتی]

اشکال	۱۱۱
[توضیح قسمت اول اشکال]	۱۱۲
[توضیح قسمت دوم اشکال]	۱۱۵
[پاسخ علامه به قسمت اول اشکال]	۱۱۶
اشکال	۱۱۹
پاسخ	۱۲۰
[آن چه تا به حال اثبات شد]	۱۲۳
[پرسش های فکری]	۱۲۵
اشکال	۱۲۷
پاسخ	۱۲۸
و اما در قسم دوم (تصدیقی)	۱۳۰
[تجزیه و ترکیب عملی و نظری (ذهنی)]	۱۳۲
[چگونگی تجزیه و ترکیب های عملی و نظری]	۱۳۵
نظریه تعقلی	۱۳۸
نظریه تجربی	۱۳۹
[اصل امتناع صدقه و اصل سنخیت بی علت و معلول]	۱۴۳
[پاسخ به اشکال منطق تجربی]	۱۴۴
[فرق استدلالات ریاضی و قیاسی]	۱۴۵
[نظریه های دیگر و پاسخ آن ها]	۱۴۷
[نقد سخن فلیسین شاله]	۱۴۹
اشکال ۱	۱۵۳
پاسخ	۱۵۳
[معنای اول الاوائل بودن اصل امتناع تناقض]	۱۵۴
اشکال ۲	۱۵۷

۱۵۹	پاسخ
۱۶۱	اشکال
۱۶۲	[اصول چهارگانه ماتریالیسم دیالکتیک]
۱۶۵	[نقد تئوری ماتریالیستی ادراکات]
۱۶۹	تذکر سودمند
۱۷۱	پاسخ
۱۷۴	اشکال
۱۷۵	پاسخ
۱۷۶	اشکال
۱۷۶	پاسخ

مقاله ششم: ادراکات اعتباری

۱۸۱	مقدمه
۱۸۱	ملاک امتیاز انسان
۱۸۲	ارزش علوم حقیقی و اعتباری
۱۸۵	ادراکات اعتباری
۱۸۵	مقدمه [استاد شهید مطهری]
۱۸۷	۱. اصل کوشش برای حیات
۱۸۸	۲. اصل انطباق با محیط
۲۰۰	مفهوم اعتباریات
۲۰۰	یکم - اعتبارات در علوم اجتماعی
۲۰۱	دوم - اعتباریات در علوم عقلی
۲۰۵	فلسفه طرح ادراکات اعتباری
۲۰۷	آثار زیان بار عدم تفکیک اعتباریات و حقایق

۲۱۱	نادرستی استدلال به تشبیه
۲۱۴	آیا هر امر اعتباری به حقیقتی ختم می‌شود؟
۲۱۷	نقدی بر کلام علامه و پاسخ آن
۲۲۲	اعتباریات و علوم غیر حقیقیه یا اندیشه‌های پنداری
۲۲۳	[تشبیه و استعاره و تمثیل]
۲۳۷	ارتباط تولیدی یعنی چه؟
۲۳۸	ادراکات حقیقی چگونه ارتباط تولیدی پیدا می‌کنند؟
۲۴۱	چرا ادراکات اعتباری نمی‌توانند با ادراکات حقیقی ارتباط تولیدی پیداکنند؟
۲۴۲	طریق سیر و سلوک فکری در اعتباریات چیست؟
۲۴۴	تقسیم پدیده‌ها
۲۵۳	نکته دیگر
۲۷۳	تفکیک اعتباریات از حقایق
۲۷۵	اصول اخلاق، متغیر نیست
۲۸۱	شباهت نظریه علامه طباطبائی با نظریه راسل
۲۸۷	اعتبار استخدام
۲۸۹	اشکال
۲۹۱	«بایدها»ی ثابت و «بایدها»ی متغیر:
۲۹۲	چگونگی «بایدها» و «نبایدها»
۲۹۴	آیا بایدهای کلی وجود دارد؟
۲۹۵	توجیه «بایدها»ی کلی
۳۰۳	ریشه اعتباریات و آغاز و پیدایش آنها
۳۰۴	شاخه‌های اعتباریات (انقسامات)
۳۰۶	قسم اول: اعتباریات قبل الاجتماع
۳۰۶	۱. وجوب و ضرورت

۳۰۸	۲. حسن و قبح (خوبی و بدی)
۳۰۹	۳. انتخاب اخف و اسهل (سبک تر و آسان تر)
۳۱۰	۴. اصل استخدام و اجتماع
۳۱۶	۵. اصل متابعت علم
۳۱۹	نکاتی چند
۳۲۱	خاتمه این بحث و گفتگو
۳۲۷	قسم دوم: اعتباریات بعدالاجتماع
۳۲۷	۱. اصل ملک (ملکیت)
۳۲۹	۲. کلام، سخن
۳۳۱	۳. ریاست و مرئوسیت و لوازم آنها
۳۳۳	امر و نهی و جزا و مزد
۳۳۶	۴. اعتبارات در مورد تساوی طرفین
	ارتباط اعتباریات با حقایق مترتب به آنها یا کیفیت ارتباط علوم مجعوله انسان با خواص
۳۳۷	واقعی آنها
۳۴۴	واقع بینی اخلاقی

مقدمه

مَدَّتِ این مثنوی تأخیر شد مهلتی بایست تا خون شیر شد

عوامل زیادی موجب رکود شد، که در این جا پوزش می‌طلبم، اما اکنون جلد دوم را به محضر دوستانان دانش‌های عقلی تقدیم می‌دارم. در این مقدمه، سخن تازه‌ای برای نگارش نیست، جز آن‌که دیدگاه‌های چند تن از نخبگان و فرزنانگان را به رشتهٔ تحریر درمی‌آورم تا خوانندگان با توجه ویژه به مطالعهٔ این کتاب بپردازند.

یکم - فقیه و فیلسوف عالی‌قدر، آقای محمدتقی جعفری رحمته‌الله که به حق، ویژگی‌های خاصی داشت و از مقبولیت همگانی نزد دانشجویان و متفکران متعهد و خواص برخوردار بود، بارها به این جانب می‌فرمود: کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم، با مقدمه و پاورقی‌های شهید مطهری، بهترین متن فلسفی عصر ما به زبان فارسی است؛ زیرا ضروری‌ترین و اصلی‌ترین مسائل فلسفی در آن تجزیه و تحلیل، و از حشو و زواید کاملاً پیراسته شده است. شیوه‌ای که جناب‌عالی در تنظیم و تنسيق پاورقی‌ها با متن علامه انجام داده‌اید، کار شایسته‌ای است و خواندن کتاب را برای علاقه‌مندان آسان می‌گرداند.^۱

دوم - فیلسوف گران‌قدر دیگری، که از ذکر نامشان به جهاتی معذورم، پس از مطالعهٔ این مجموعه فرمودند: من به‌راستی از این مجموعهٔ ارجمند به‌ویژه مطالبی که بر آن افزوده بودید، بهره بردم. این جانب اهل تعارف و مجامله نیستم و در گفتار صداقت دارم.

۱. این مطالب را شفاهی فرمودند و بنا بود مقدمهٔ مبسوطی بر کتاب بنگارند که اجل مهلت نداد. علیه رضوان الله تعالی.

سوم - مرحوم طبری، که از مغزهای متفکر فلسفه مادی بود، در زندان رجایی شهر در ملاقاتی که با او داشتم، فرمودند: بنده هدایت خود را مرهون اصول فلسفه و روش رئالیسم می‌دانم. روشی که در تنظیم و پیوست پاورقی‌ها با متن به کار برده‌اید، بسیار مطلوب و پسندیده است. خوانندگان می‌توانند این کتاب را خودآموز فلسفه بینگارند و از آن بهترین بهره را بگیرند و بدون استاد، دانش فلسفه را بیاموزند.

چهارم - فقیه و فیلسوف والامقام دیگری، که به جهاتی از ذکر نامشان عذر می‌خواهم، فرمودند: با این شیوه‌ای که در نگارش اتخاذ کرده‌اید این مجموعه مقالات را از قفسه کتابخانه‌ها به صحنه مطالعه پژوهشگران علوم عقلی کشانیده‌اید و خدمت شایسته‌ای انجام داده‌اید.

پنجم - یکی از رجال سیاسی و فرهنگی هم این عمل را ستود و پیشنهاد کرد که به جای تفسیری بر اصول فلسفه، از واژه تحریر استفاده کنم که پذیرفته شد.

همین محبت‌ها و تشویق‌های حضوری سروران دانشور است که مشکلات تألیف و مرارت‌های تحقیق و پژوهش را بر کام مؤلف شیرین می‌گرداند، وگرنه با کمال اسف، بدون داشتن سود مادی موازی با رنج تحقیق، بالعیان می‌بینیم دانش مردان را در این روزگار به بهایی نمی‌خرند و هنرمندان راستین قدر نبینند و بی‌هنران بر صدر نشینند. تاکی باید، پژوهندگان دانش، به خصوص آنان که در مسائل الهی و عقلانی متوغلند، مهجور و مظلوم باشند و در عوض افرادی تحت عناوین ورزش و یا هنر و... در عصر ما از قرب و منزلت غیرعادی بهره‌ور باشند ولی بازار علم و تحقیق و قلم را کد و بی‌روتق باشد! البته کسی منکر افتخارآفرینی‌های ورزشکاران و هنرمندان متعهد نیست، اما انتظار آن است که آحاد جامعه و مسئولان بلندپایه، نیم‌نگاهی نیز به مؤلفان کتاب‌های علمی و مذهبی بکنند و با هر کدام از ارزش‌های علمی و اجتماعی برخورد عادلانه داشته باشند. دست‌کم وزارت ارشاد از آن دسته کتاب‌های ارزنده‌ای که در گذشته قدردانی نشده است، امروز قدردانی کند. شگفتا! مؤسسات دولتی از خرید کتابی که مؤلف آن، بیست سال در یک موضوع اعتقادی رنج کشیده، سر باز می‌زنند و پای دیوان محاسبات را پیش می‌کشند، اما در تقدیم جوایز و هدایا به

ورزشکاران و هنرمندان و گروه ارکستر از دادن مبالغ نجومی ابایی ندارند و در کم و کیف هدایا بایکدیگر به رقابت می‌پردازند و از حساب و کتاب اخروی واهمه نمی‌کنند.

افراط در ارزش‌گذاری عملی و زبانی درباره برخی امور کم‌ارزش و بی‌تفاوتی در برابر ارزش‌های علمی و دینی، فاجعه است. زندگی مادی ورزشکار و هنرمند را چنان تأمین می‌کنند که برای هفت نسل بعد از آنان نیز کفایت می‌کند؛ اما علامه طباطبائی، فقیه، فیلسوف و مفسر خبیر، باید بیشتر عمر خود را در خانه استیجاری بگذراند و علامه شعرانی، استاد علوم عقلی و نقلی و نیز علامه شهید، متفکر اسلامی مطهری، به جهت فقر و مضیقه مالی مجبور شوند از قم به تهران هجرت کنند. فاعتبروا یا أولى الأبصار.

اسفبارتر از همه، زندگی علامه شهیر محمدتقی جعفری^{ره} بود که شاگردانش اظهار می‌داشتند استاد گاهی به قدری در تنگنای مادی قرار می‌گرفت که اغلب اوقات، از شاگردان خود پول قرض می‌کرد تا شامی تهیه کند. پس از انقلاب هم دیدیم که در خانه نیم‌ساخته ساکن بود تا به جوار رحمت حق پیوست.

صحیح است که عظمت مردان الهی و عالمان و فیلسوفان دینی در پارسایی و زهد و تقوای آنان نهفته است، ولی انحطاط فکری و فرهنگی جامعه به‌خصوص صاحبان تمکن مالی و مسئولان جامعه و دین‌باوران غافل را، چگونه می‌توان توجیه کرد؟! چرا برخی با نمایش قدرت جسمانی، مالک همه چیز می‌شوند، ولی جمعی با نمایش قدرت علمی و فکری و فلسفی باید هم‌چنان در فقر به‌سر برند؟

شرح این هجران و این خون جگر این زمان بگذار تا وقت دگر

به هر حال، جلد دوم حاوی دو مقاله است که استاد و شاگرد در این مقاله‌ها، حماسه بزرگی آفریده‌اند و ابتکارات و خلاقیت شگفت‌آوری را به نمایش گذاشته‌اند: مقاله پنجم درباره حصول علم و کیفیت تکثر آن در حوزه ذهن است. مقاله ششم یکی از مباحث مهم و جنجالی عرصه اندیشه به نام ادراکات اعتباری را دربردارد؛ موضوعی که کانون همه لغزش‌ها و اشتباهات دانشوران و مکتب‌های فلسفی است. جداسازی ادراکات اعتباری از علوم حقیقی و ادراکات انتزاعی، بزرگ‌ترین خدمت به جهان علم و فلسفه بلکه جامعه بشری است.

از این رو در این مجلد با طرح آرا و عقاید دگرانیشان و نقد اندیشه‌های آنان، با حفظ حرمت و حریم‌ها به گفتگو و نقد و بررسی پرداخته و مطالبی بر کتاب افزوده‌ایم. امید است این کتاب برای دوستداران علوم عقلی و فلسفه تطبیقی مفید باشد.

اکنون نوبت آن رسیده که با ذکر مقدمه کوتاهی از استاد شهید، به اصل متن و پاورقی‌های ارزنده و شرح این جانب، که مجموعاً متن واحدی بیش نخواهد بود، بپردازیم. پاورقی‌ها تقطیع شده و هر بخشی در کنار متن مناسب خود قرار گرفته و شرح نگارنده نیز در لابه‌لای مطالب دو استاد بزرگوار گنجانیده شده است تا به خوانندگان در فهم مسائل عمیق فلسفه یاری رساند. شهید عالی مقام در مقدمه کوتاهی که بر این مقاله دارد چنین می‌فرماید:

هیچ فنی به اندازه فلسفه به تجزیه و تحلیل‌های عقلانی نیازمند نیست و فلسفه نیز با هیچ چیز دیگر به اندازه این تجزیه و تحلیل‌ها سروکار ندارد و همین امر موجب شده که مسائل فلسفه بالطبع دارای یک نوع غموض و اعضال [و پیچیدگی] بوده باشد. نیازمندی شدید فلسفه به منطق نیز از همین جا سرچشمه می‌گیرد.

سروکار داشتن زیاد فلسفه با تجزیه و تحلیل‌های عقلانی، حکما و بالأخص حکمای جدید اروپا را متوجه این نکته ساخت که قبل از ورود در حل و فصل و تجزیه و تحلیل معضلات فلسفی باید افکار و ادراکات و طرز اعمال ذهنی و عقلانی انسان را مورد بررسی و مطالعه قرار داد، تا آن‌جا که بعضی یک باره معتقد شدند که، «فلسفه خود انسان است».

این توجه، توجه بسیار به جا و به موقعی است و ضمناً اهمیت شگرف و عظیم منطق را، که بخشی از این قسمت است، روشن می‌سازد.

در این کتاب نیز این اصل کاملاً مورد توجه و عنایت واقع شده و قبل از هر چیز، ادراکات و طرز اعمال ذهنی و عقلانی انسان با یک روش مخصوص به خود این کتاب، مورد بررسی قرار گرفته، و چنان‌که در جلد اول ملاحظه فرمودید سه مقاله از مجموع چهار مقاله آن کتاب، مباحث مربوط به ادراکات بود و جلد دوم نیز، که اکنون از نظر خواننده محترم می‌گذرد، مربوط به همین قسمت است.

این جلد مشتمل بر دو مقاله است که یکی (مقاله ۵) تحت عنوان «پیدایش کثرت در

ادراکات» و دیگری (مقاله ۶) تحت عنوان «ادراکات اعتباری» طرح شده است. هرچند مقاله ۵ تحت عنوان «حس و عقل» طرح نشده، ولی نتایجی که از مباحث حس و عقل و تجربه و تعقل انتظار می‌رود، از این مقاله گرفته می‌شود و همان‌طوری که خواننده محترم آگاه است مشاجره «حسی و عقلی» قسمت مهم مباحثات فلسفی و منطقی و علم النفسی جدید را تشکیل می‌دهد.

در مقاله ۵ به مطالبی برمی‌خوریم که همان‌طوری که مورد توجه کامل قدما نبوده، فلسفه یا منطق و علم النفس جدید نیز راهی برای آن باز نکرده؛ یعنی تحقیقاتی که در آن مقاله شده یک گام تازه‌ای است که در عالم فلسفه برداشته شده.

مقاله ۶ متکفل یک مبحث فلسفی نو و بی‌سابقه دیگری است که تا آن‌جا که ما اطلاع داریم برای اولین بار این مبحث در این سلسله مقالات طرح شده و آن مبحث، مربوط به تمیز و تفکیک «ادراکات حقیقی» از «ادراکات اعتباری» است و این مطلب از مطالعه خود مقاله روشن خواهد شد.^۱

با آن‌که دست یافتن به معماهای فلسفی منتهای آرزو و غایت اشتیاق غریزی و تمایل عالی و فطری انسان است و موفقیت در این راه اعماق وجدان و بطون ضمیر انسان را خرسند

۱. متأسفانه با آن‌که یک سال است که از نشر جلد اول این کتاب می‌گذرد و این جانب در این مدت تا سرحد امکان و تا آن‌جا که فرصت و فراغت اجازه می‌داد کوشش کرد که برای این دو مقاله پاورقی بنویسد و به توضیح قسمت‌هایی و اضافه کردن -عنداللزوم- قسمت‌های دیگری بپردازد، بالأخره توفیق حاصل نشد که مقاله ۶ را به اتمام برساند.

مطابق آنچه خودم پیش بینی کردم تتمیم آن مقاله در حدود سه ماه دیگر انتشار این جلد را تأخیر می‌انداخت و من میل نداشتم که بیش از این، نشر این جلد را به تعویق بیندازم خصوصاً با بی‌صبری و انتظار زیادی که خوانندگان محترم جلد اول این کتاب ابراز می‌داشتند، و از طرف دیگر تمام دوره این مقالات از طرف حضرت مؤلف (دام بقاؤه) تهیه شده و باید هر چه زودتر برای بقیه مقالات فکری کرد و در دسترس خوانندگان علاقه‌مند این کتاب گذاشت. از این‌رو با وجود آن‌که قسمت‌های باقی مانده آن مقاله مشتمل بر مسائل دقیق و حساسی بود و فی‌الجمله یادداشت‌هایی هم برای آنها تهیه کرده بودم، از تتمیم آن صرف‌نظر کردم و امیدوارم که خواننده محترم که تاکنون به لحن این مقالات کم و بیش آشنا شده است از خود متن مقاله بهره‌ وافی و کافی ببرد؛ و البته اگر بنابشود به همین ترتیب برای سایر مقالات پاورقی نوشته شود با در نظر گرفتن عوایق و موانعی که تاکنون برای این جانب بوده و هست مدت زیادی وقت لازم خواهد بود که این مقالات به اتمام برسد. روی این جهت شاید برای مقالات بعدی تصمیم دیگری اتخاذ و ترتیب دیگری در نظر گرفته شود.

می‌سازد، غموض و پیچیدگی طبیعی مسائل فلسفی از یک طرف و جمود و خشکی آنها، یعنی برکنار بودن آنها از مداخلهٔ عواطف و احساسات و سروکار داشتن با منطق و تعقل محض از طرف دیگر، موجب شده که فلسفه در نظر غالب اشخاص با یک قیافهٔ عبوس و گرفته‌ای جلوه کند.

ولی تردیدی نیست که سبک نگارش و طرز تفهیم مطالب، عامل مهمی برای آسان کردن یا دشوار ساختن مطالب محسوب می‌شود و همان طوری که در مقدمهٔ جلد اول یادآور شدیم در این کتاب حتی الامکان سعی شده که مطالب، ساده و دور از اصطلاحات نامفهوم بوده و در خور فهم عموم اشخاصی باشد که آشنایی مختصری با فلسفه دارند. حسن استقبال و مزید عنایتی که از طرف عموم علاقه‌مندان به معرفت نسبت به جلد اول شد می‌رساند که سعی ما به نتیجه رسیده است.

تذکر این نکته لازم است که می‌بینیم بسیاری گمان کرده‌اند که منظور اصلی این کتاب فقط انتقاد و رد فلسفهٔ مادی است، لهذا ناچاریم که مجدداً در مقدمهٔ این جلد یادآور شویم که هدف و مقصد این کتاب، عالی‌تر از این است، و اگر مقصود فقط رد فلسفهٔ مادی و بیان انحرافات ماتریالیسم دیالکتیک بود این قدر به خود زحمت نمی‌دادیم و مباحث عمیق و دقیق فلسفه را طرح نمی‌کردیم. ما در همین دو مقاله به مباحث و مسائلی برمی‌خوریم که پیشروان فلسفهٔ مادی بویی از آنها نبرده‌اند و کمترین فایده‌ای که خوانندهٔ عزیز از این دو مقاله می‌برد این است که به خوبی درک می‌کند که مادیین فرسنگ‌ها از مرحله دورند و در اعماقی که بزرگان فلاسفهٔ شرق و غرب در باب افکار و ادراکات و عقل و معقول غور کرده‌اند نتوانستند وارد شوند و صدها نکتهٔ باریک‌تر از مو در این مباحث هست که مادیین به کلی از آنها بی‌اطلاعند.

همان طوری که در مقدمهٔ جلد اول گفته شد هدف اصلی این مقالات به وجود آوردن یک سیستم فلسفی عالی بر اساس استفاده از زحمات گران‌پایهٔ هزار سالهٔ فلاسفهٔ اسلامی و از ثمرهٔ تحقیقات وسیع و عظیم دانشمندان مغرب زمین و از به کار بردن قوهٔ ابداع و ابتکار است. و لهذا در این سلسله مقالات هم مسائلی که در فلسفهٔ قدیم نقش عمده را دارد و هم مسائلی که در فلسفهٔ جدید حایز اهمیت است طرح می‌شود. و در ضمن به قسمت‌هایی می‌رسد که نه در فلسفهٔ

اسلامی و نه در فلسفه اروپایی سابقه ندارد. علم و معرفت را هیچ‌گاه به یک زمان معینی و یا بر یک قوم و ملت معینی وقف نکرده‌اند و اگر امتیاز علم در انحصار اشخاص معینی بود این پیشرفت حیرت‌آوری که امروز می‌بینیم حاصل نمی‌شد. وضع مخصوص تمدن امروز بشری و از بین رفتن فاصله‌ها و باز شدن معارف شرق و غرب به روی یکدیگر بهترین فرصت‌ها را برای شخص محقق پیش می‌آورد که نتایج قرن‌ها رنج و مطالعه و تحقیق که از راه‌های مختلف به دست آمده مورد استفاده قرار داده و با به کار بردن نیروی ابداع و ابتکار راه‌های تازه‌ای باز کند و باب‌های دیگری بگشاید و همواره در چنین فرصت‌هایی بوده که علم و فلسفه توانسته‌اند مراحل جدیدی را طی کنند.

قم، آذر ۱۳۸۳

محمدباقر شریعتی سبزواری